



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۲۱ می ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

یادداشت:

مقاله حاضر به تاریخ ۲۸ می ۲۰۱۷ - یعنی یک هفته کم یک سال پیش - نوشته شده و در صفحه همان روز پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشت.

خانه پدر آباد و بر پدرش رحمت باد!!!

طنزواره "روز پدر"

صبح مردان روز ۲۵ می ۲۰۱۷، عزیزی گرامی از شهر همبورگ تلفون کرد و "روز پدر" را برایم تبریک گفت. این عزیز بیشتر از نیم قرن و از زمان تحصیل در چکوسلوواکیا در دلم جای دارد. در دل گفتم، چه خوب شد، که "پدر" هم روزی و روزکی پیدا کرده است. سالهای سال بود، که "روز زن" را تجلیل می کردند و "روز مادر" و "روز اطفال" و ... را؛ اما پدر مظلوم را مُدام خارج قوس می گرفتند و کسی لاپش را بالا نمی کرد؛ گوئی "پدر" کدام شخص سوم جاگهی 'بوده است و سرباری دیگران.

در المان روز مذهبی سفر عیسی یا عیسی مسیح به آسمان را، که به المانی Christi Himmelfahrt گفته می شود، از مدتی بدین سوی، صبغت دنیائی هم داده و آن را به نام "روز پدر" مسمی ساخته اند. از طیره ها و معماها و ریشخندها و خپله خندیهای روزگارش باید دانست، که روز "زنده شدن مجدد" کسی را به حیث "روز پدر" جشن گرفته و بزرگ میدارند، که پدر نداشت و گویا بی پدر و یتیم به دنیا آمد. روایات دینی حاکی

۱ - در زبان گفتار "جایگه" را، که مخفف "جایگاه" و در معنای "مقام و منزلت و حیثیت" است، در هیئت "جاگه" تلفظ میکنند و ممثل بارزش "سوم جاگه" است، که کنایه از شخص بیگانه و در هر صورت "بی اهمیت و معمولی" ست. "جایگه" و "جاگه" در ذات خود مختوم به "های ملفوظ" است، که در زبان و فونتیک مردم ما آن را با "های غیر ملفوظ" تلفظ می کنند. و این به ذات خود باید یکی از منشأهای اغلاط املائی در زبان دری ما شمرده شود. درین زمینه سالها پیش ضمن بحث "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" به تفصیل سخن گفته ام، که مقاله متضمن این مبحث دستوری را به زودی در معرض مطالعه خوانندگان "آریانا افغانستان آنلاین" قرار خواهم داد.

از آن است، که نطفه "عیسی" بدون پدر در رحم "مریم" بسته شد و "بچه خدا" بدون داشتن "پدر" به دنیا آمد. یعنی چه؟؟؟

"یعنی چه؟" اش را هرکس به قدر وسع خود، نزد خود مجسم سازد!!! همین قدر می‌گویم، که چنین روزی را به حیث "روز پدر" اعلان کردن در واقع طنزی تلخ و ریشخندی ست زنند، به مقام والا و عالی‌العالی "پدر"؛ دیده شود، که مظان ذهین خواننده چه حکمی صادر می‌فرماید. بدو می‌خواستم عنوان را "خانه پدر آباد و بچیش برخوردار!!!" برگزینم، که یک دفعه گوشم چرنگ کرد. مگر دلیل چرنگ کردن گوش را می‌گذارم، تا خود از زبان قلم و در خلال نوشته برآید، که گفته اند:

هرچی پیش آید، خوش آید!!!

این مثل اصلاً در صیغه ماضی و به شکل "هرچی پیش آمد، خوش آمد" آمده است، اما چه خوب است، که توسیع استعمال آن به زمان آینده، مثل را رنگ و صبغت تعمیمی بخشد.

چنان، که خاصه همه جانداران و زنده‌جانان و جانوران و حیوانات است، در تولید مثل و نسل، نر و ماده و پدر و مادر به کارند و تا هر دو یکجای دست به کار نشوند، نمی‌تواند زاد و ولدی پدید آید. این پدیده اما آن قدر گویا و آشکار است، که سخن راندن از آن تکرار مکرر و به اصطلاح ملایان "تحصیل حاصل" پنداشته می‌شود. با وجود رول بزرگی، که پدر در ادامه نسل انسان دارد، پدر را در فرهنگ ما در پهلوی تکریم و تمجیدی، که هر آئینه شایسته اوست، حق و ناحق مورد سب و ذم و طعن و لعن و شماتت و توبیخ و سرزنش و ... هم قرار می‌دهند. دلیلش هم این است، که تا "پدر" نباشد بچه و فرزندی در دامن "مادر" ایجاد نمی‌گردد. پس سرمنشأ و به گفته عوام کابلی "سرماشه" ایجاد اولاد، "پدر" را می‌شناسند و از همین خاطر به خاطر گناه اولاد، بر پدرش دو و دشنام و لعنت می‌فرستند.

بلی؛ "پدر" در زبان و فرهنگ ما زیر دو آسیاسنگ آرد می‌شود. اگر باری و فقط یکبار بر او رحمت گویند، صدبار و هزاران بار لعنت نثارش می‌کنند. رحمت فرستادن به کسی، مگر در واقع او را راهی هزارساله^۲ کردن هم هست. چون در ملک ما معمولاً بر "مرده" رحمت می‌فرستند، نه بر "زنده"!!!

عجیب و غریب گپی ست، که در زبان و رسم و رواج ما مردم، خود مجرم و مقصر و گنهگار و گنهگار دو نمی‌خورد، اما پدر و مادر و خواهر و زنش دوکاری می‌شوند. "پدرنالت" (پدرلعنت) و لعنت گفتن به "پدر" معمول‌ترین و مشهورترین دشنامی ست، که به کسی بدهند. این دشنام آن قدر عام گشته است، که از انسان گذشته و به غیر انسان و به اشیاء هم داده می‌شود. وقتی "بر پدر ایقه باران نالت" یا "هوای پدرنالت المان آدمه تکه تکه میکنه" و یا "... می‌گوئیم، "پدر" هوا و المان و ... را دشنام داده ایم.

^۲ - "هزارساله" که صورت محرف یا تحریف شده "هزار سالها" بایدهش دانست، کنایه ای ست، از "جهان زیر زمین" یا "سرزمین زیر خاک"؛ چنان، که وقتی گوئیم "فلانیام رفت ده هزارساله" (فلانی هم رفت در هزار سالها)، معنایش این است، که آن فلانی وفات کرد و در زیر زمین رفت. در مورد ساخت صرفی این ترکیب ضمن مقاله ای مستقل سخن خواهم گفت.

بعضاً حتی از روی خوی و خُلق خوش و به رسم تمجید و دلجوئی و تحبیب و نازدادن هم دو و دشنامکی نثار "پدر" می‌شود. مثلاً وقتی پدری بچه خود را "پدرنالت" خطاب کند - و این کار بسیار معمول پدران هم هست - و یا وقتی کسی در اثنای قمارزدن در بُرد باشد و مثلاً دو شش آید، به تبختر و جار بلند گوید:

"بر پدرش نالت!!!"

یا

"مه میگم: بر پدرش نالت!!!"

در هردو گونه مثال، "لعنت فرستادن" بر "پدر" در حقیقت "شباباس و آفرین و زه و تحسین"ی ست، که به "پدر" حواله می‌شود. قسمی، که در بالا آمد، کلمه "لعنت" عربی را در زبان گفتار ما "نالت" تلفظ می‌کنند و به مشکل کسی را خواهیم یافت، که در هنگام گفتار "لعنت" را "لعنت" تلفظ نماید. "تُف و نالت" و "نالتی" دو مثال برجسته این استعمال است.

مثالهای ذیل نمونه‌وار طیف وسیع لعن فرستادن و سبّ و ذمّ و توبیخ کردن "پدر" را ترسیم می‌کنند. مثالها را قصداً در صیغه "غائب" می‌آرم، تا "خداناکده" به کدام مخاطب معلوم راجع نشود و یا به گفته کابلیان کسی به خود نخورد:

- پدرنالت

- بر پدرش نالت

- تف و نالت بر پدرش

- بر پدر پدرش نالت

- گور هفت پشتش بسوزه!!! (از نفرینهای زنان کابلی)^۳

- پَدِرسگ

- بی پدر (که کنایه ای ست برای "حرامزاده")

- پدرنالتِ لامذب ("لامذب"؛ یعنی "لامذهب" و مراد از آن بیدین و کافر است)

- در فرق سر پدرش

- در گور پدرش چنین و چنان کرد

و در ایران:

- پدرسوخته

^۳ - مراد از "پشت" همانا "پدر" است، چون در قدیم معتقد بودند، که آب منی از مهره پشت مرد بیرون می‌آید. از همین خاطر دواي تشدید قوه باه؛ یعنی قوه شهوانی، را "قُرس کمر" مینامیدند؛ چیزی، که بارزترین ممثل آن در زمانه ما "واپگرا" یا "ویاگرا" را باید دانست.

- پدر فحبه

- پدرسگ

- گور پدرش

- پدرش را در آورد

در اخیر این طنزیه نیمه سوخته و نیمه خام و به گفته حَیام - "نی کافر مطلق، نه مسلمان تمام" - بد نیست، به توضیح دو نکته پردازم:

۱- "طنزواره":

ترکیبی است، که نه از کس شنیده ام و نه هم خوانده، اما همین حالا خدائی بر زبان قلم آمد. شاید این کلمه را کسی یا کسانی به کار برده باشند، که به چشم و گوش من نرسیده است. در اصطلاح فارسی ایران ترکیب "طنزگونه" بسیار رواج دارد و بسا افغانان نیز به تقلید از آنها، آن را استعمال میکنند. من شخصاً از تقلید بوزینه وار خوشم نمی آید - خصوصاً، که تقلید از اصطلاحات بیگانگان باشد - و بلکه از آن نفرت دارم. اینست، که در هنگام نوشتن یا لغات و اصطلاحات معمول دری خود ما را به کار میبرم و یا، که خود لغتی را ترکیب میکنم. کلمه "طنزواره" گویا با الهام از "گهواره" از قلم برخاست و چنان، که میدانیم "گهواره" از ترکیبات بس مشهور زبان دری ست. در شأن نزول این لغت مرکب از نگاه ساخت ظاهری صرفی آن شاید بتوان گفت، که:

"گاه" در پهلوی معانی دگر، به معنای "تخت" و "اورنگ" و "مسند پادشاهی" نیز بسیار استعمال شده است و بهترین مثالها در زمینه کلمات "بارگاه" و "درگاه" و "پیشگاه" است. "گاه" را، که مخففش "گه" است با پساوند "واره" پیوند داده و "گاهواره" و "گهواره" را جور کرده اند. در قدیم "گهواره" را با تزئیلات و نقش و نگارها درست میکردند، عیناً به قسمی، که تخت و کرسی و مسند و مصطبه پادشاهان را مزین میسازند. پس "گهواره"؛ یعنی شبیه تخت و اورنگ شاهی. اگر ساخت این لغت را به "طنزواره" انتقال بدهیم، به "شبه طنز" و "ماننده طنز" و به اصطلاح زبان عوام کابلی؛ به "یک سنگ طنز" خواهیم رسید.

۲ - عنوان این نوشته را قصداً و کاملاً ارادی در تقابل و مخالفت صریح با دشنامها و هتک های حرمتی آراستم، که در ملک ما به "پدر بیچاره" و "بیچاره پدر" حواله میگردد. بدین وسیله خواستم، در عنوان تنها کلمه عالیشان "پدر" جلوه کند و هیچ کسی دگر،

غیر از "پدر"!!!

